

## خاطرات یک سینکی (هما خواجوی) (قسمت ۳)

نوشته شده توسط: احمد میرفضالیان/

بزرگان سینک ۲

اگر در مطالب قبل بیان شد که بزرگانی زادگاه یا اصل و نسبشان به سینک می‌رسد، سخنی به گزاف نبوده‌است. از جمله

مجد الملک سینکی، خواهرزاده آقاخان نوری که در سال ۱۲۲۴ ق در سینک به دنیا آمد. وی در زمان ناصرالدین شاه معروف به حاج میرزا محمدخان سینکی مناصب مختلفی را در خدمات دولتی طی کرد. وی نویسنده کتاب «کشف الغرایب» است که به خاطر لقب نویسنده‌اش به «رساله‌مجدیه» معروف است (تصحیح سعید نفیسی ۱۳۲۱). سعید نفیسی این رساله را بزرگترین شاهکار نثر فارسی در قرن ۱۳ هجری دانسته است. پدرش آقا فتحعلی‌خان و پدر بزرگش، باباخان (۱)، از اعیان مازندران بودند. باباخان، پدر بزرگ مجدالملک، معاصر نادرشاه افشار و کریمخان زند بود. او در دوران فروپاشی و هرج و مرج ناشی از واژگونی پادشاهی نادرشاه، به لشکرکشی و قدرت‌نمایی دست زد. گفته شده او لشکرک، واقع در لواسان، را تجهیزگاه لشکر خود قرار داده بود (۲) و تا دامنه البرز را تحت حکومت خود در آورده بود. با ظهور آقا محمدخان، باباخان به او گروید، اما پس از مرگ وی بر سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار سر فرود نیاورد و در مازندران سر به شورش برداشت. فتحعلی‌شاه در نهایت او را به اسارت آورد و چشمانش را نابینا ساخت و به نور تبعیدش کرد. آقا فتحعلی، پسر باباخان، دختر میرزا اسدالله لشکر نویسنده نوری و خواهر میرزا آقاخان نوری را به عقد خود در آورد و فرزندان بسیاری یافت. از آن میان دو تن، صفی و محمد (مجدالملک) را فتحعلی‌شاه به تهران آورد و نزد خود نگاهداری کرد و همچون پسران خود پرورد. محمد پس از کسب مدارج عالی به توسط دایی خود میرزا آقاخان نوری وارد دستگاه دولتی گردید.

اولین شغل او در دستگاه دولت کتابدارباشی قهرمان میرزا پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه بود، پس از فوت قهرمان میرزا در سال ۱۲۶۲ ق به تهران آمد و با سمت منشی و پیش‌کار مهدعلیا مشغول به کار شد و به همراه او به زیارت عتبات عالیات رفت. آگاهی و شناخت محمد از رموز نامه‌نگاری و حسن خط و روانی نثر باعث شد که خیلی زود در زمره منشیان زبردست عصر قاجار درآید و در سال ۱۲۶۸ ق پس از به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه وارد خدمت وزارت امور خارجه گردد. وی در زمان صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر به مأموریت حاجی ترخان (هشترخان) قفقاز رفت و به مدت سه سال در سمت کارپردازی خدمت نمود. میرزا محمد در طول مدت همکاری با میرزا تقی‌خان امیرکبیر از شیفتگان منش و شخصیت و طریقت امیر شد و در زمره رجال روشنفکر و اصلاح‌طلب قرار گرفت، به‌ویژه آن‌که میرزا را به دور از هرگونه تمایلات مادی و دنیوی می‌دید.

منش بزرگ و شخصیت عظیم میرزا تقی‌خان امیرکبیر چنان محمدخان را مجذوب خود نمود که پس از به صدارت رسیدن دایی خود میرزا آقاخان نوری به دلیل مخالفت با دولت مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفت و به تهران فراخوانده شد، طوری‌که میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه پس از برافتادن امیرکبیر، در ذیحجه ۱۲۶۸ ق نامه‌ای به میرزا محمد نوشت و او را مورد عتاب قرار داد:

«... این اوقات حرف‌های بی‌معنی و اطوار خلاف از آن برادر مذکور می‌شود که به هیچ‌وجه من‌الوجه با معقولیت و کاردانی شما مناسب نیست... زهی بی‌انصافی و بدبختی که پاره‌ای حرف‌های غیرمناسب و راست یا دروغ متذکر شود... گلی که برای شما آب گرفته شده بود که اگر به کار می‌رفت، ابدالدهر ضایع و رسوا بودید و بالمره سلب اعتبار از شما شده بود. عالی‌جاه میرزا عباس سبب رفع آن شد... این بار در خدمت اولیای دولت قاهره رفع اشتباه کردم و لیکن همیشه اینطورها ممکن نباشد و امروزه پیش نمی‌رود اگر ترک آن حرف‌ها نشود به درک اسفل معلق و به نار جهنم مبتلا خواهید شد».

میرزا محمدخان پس از مدتی بار دیگر مورد تفقید قرار گرفت. در سال ۱۲۷۵ ق در سلک خدمت‌گذاران دولت درآمد و برای تصفیه امور و بهبود مناسبات دولتین ایران و عثمانی و تصفیه قراردادهای مابین دولتین به جای میرزا ابراهیم خان پدر علاءالسلطنه به بغداد اعزام شد و در این مأموریت پسر ارشدش میرزا علی‌خان امین‌الدوله را که در آن زمان حدود پانزده سال داشت به همراه خود برد و با کمک او کارهای اتیاع ایرانی ساکن در عراق را نظم بخشید. میرزا محمدخان در طول مدت خدمت‌گذاری خود در وزارت امور خارجه اقداماتی فرهنگی نیز انجام داد.

از جمله فعالیت‌های او ایجاد «کاغذ رسمی» در وزارت خارجه ایران بود. کاغذ رسمی کاغذی بود که به درخواست میرزا سعیدخان برای سفرای خارجی نگاشته می‌شد. این کاغذ که نوعی نامه‌اداری بود شامل پنجاه بیت شعر بود که تمامی ابیات آن سجع و قافیه داشت ابیات این کاغذ در حول و حوش مطلبی خاص دور می‌زد و چون میرزا محمدخان فردی مسلط بر نظم و نثر و علم عروض و ادبیات بود و مطالب را با نثری شیوا و دلکش و به نوعی درست و زیبا

کتابت می‌نمود از مبتکرین این سبک بود.

این نامه در جواب درخواست‌های سفرای خارجی مقیم ایران که خارج از وظیفه و اختیار وزارت امور خارجه یا دولت بود به شکلی زیبا تنظیم و مطالب به‌صورت مسجع گفته می‌شد، بدون آن‌که خواهش‌های بی‌معنی سفرای جواب گفته شود. جواب داده می‌شد. بنابراین کاغذ رسمی جواب علی‌السویه در حد موضوع به سفرای خارجی بود و ابدأ صحبتی در رد یا قبول تقاضاها نمی‌شد.

از جمله اقدامات دیگر مجدالملک در دوره صدارت میرزا آقاخان نوری اصلاح خط بود. وی نامه‌ها و رسایلی در این باب نگاشته و از طرفداران و مروجان این اصلاح به شمار می‌رفت. چنانچه از نامه‌های میرزا آقاخان نوری برمی‌آید: «... جناب مجدالملک از تهران کاغذی نوشته و به‌طور اشاره رسانیده‌اید که خدمت جناب اجل برسانم و مخصوصاً رساله که درباب تعدیل و اصلاح انشاء و طریق مکاتبات ایران سابقاً تألیف فرموده‌اند با هر چه از رسایل دیگر دایر به اصلاح ادبیات ایران باشد مرحمت فرمایید برای ایشان بفرستم».

پس از عزل میرزا آقاخان نوری و تاسیس مجلس مصلحت خانه توسط ناصرالدین‌شاه، میرزا محمدخان به عضویت در این نهاد خوانده شد. او در همین زمان به فراموش‌خانه پیوست. در سال ۱۲۷۹ ق وزیر وظایف و اوقاف شد و در رابطه با همین مسئولیت در ۱۲۸۴ ق در رکاب ناصرالدین‌شاه به خراسان رفت. او در جریان این سفر به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد و لقب «مجدالملک» گرفت. از اقدامات او در طول دوران تولیتش، ساخت پیش‌طره‌های دکاکین خیابان‌ها و دکاکین مختصه آستان قدس و کاروان‌سرای ناصری و برقراری وظیفه در حق سادات بود. پس از یازده ماه حکومت در خراسان، مجدالملک به‌دلایل نامعلومی به تهران احضار و از منصبش عزل گشت و به‌مدت سه سال خانه‌نشین شد. این امر در دوران قدرت‌یابی میرزا یوسف آشتیانی صورت گرفت که با جناح اصلاح‌طلب دربار قاجار، رابطه خوبی نداشت. با برافتادن میرزا یوسف و برآمدن میرزا حسین‌خان سپهسالار و فراهم‌شدن زمینه برای حضور رجال اصلاح‌طلب، مجدالملک به عضویت دارالشورای دولتی درآمد و همزمان به ریاست انبار غله دولتی گماشته شد. بر اثر حسن تدبیر او در گرماگرم قحطی و خشکسالی سال‌های ۱۲۸۸-۱۲۸۷ ق که بحران نان شد، گندم به نانوائی‌ها رسید و مرگومیر پایان یافت.

پس از عزل سپهسالار از صدارت در سال ۱۲۹۰ ق، برای بار دوم وزارت وظایف و اوقاف به مجدالملک سپرده شد. او به مدت هشت سال، یعنی تا پایان عمر خود در این مقام باقی‌بود. مجدالملک، در ۱۱ ذی‌الحجه ۱۲۹۸ درگذشت و در صحن شرقی شاه عبدالعظیم دفن شد.

در این ارتباط چند جمله از مقاله علامه محمد قزوینی درباره میرزا علی‌خان سینکی می‌آورم: «(میرزا علی خان سینکی) مشهور به آزادی‌خواهی و معارف‌دوستی و اصلاح‌طلبی (بود) که خط ملیجی داشته و (آن خط) به اسم او به سبک امین‌الدوله معروف شده و بسیار کسان خط و انشای او را تقلید می‌کردند. «شیوه‌ی خاصی که میرزا محمدخان مجدالملک سینکی در خط شکسته نستعلیق ابداع کرد بعدها توسط دو پسرش میرزا علی‌خان امین‌الدوله و میرزا تقی‌خان مجدالملک ادامه یافت و سبکی خاص در نویسندگی و انشاء عصر قاجار پدید آورد».

دو نوه دختری مجدالملک سینکی به نام‌های حسن و احمد بعدها القاب وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه را گرفتند که در تاریخ معاصر معروف‌اند. نوه دختری دیگر مجدالملک سینکی، حسین علا (نخست‌وزیر، وزیر و سفیر در زمان پهلوی) بود.

یکی از اولاد ذکور مجدالملک سینکی، میرزا علی‌خان امین‌الدوله سینکی بود که فرزندش محسن بعدها ملقب به امین‌الدوله داماد مظفرالدین‌شاه و همسر خانم اشرف‌الملوک ملقب به فخرالدوله شد. دکتر علی‌امینی (نام خانوادگی

اصلی: امینی مجدی) نخست‌وزیر و وزیر و سفیر در زمان پهلوی، پنجمین فرزند حاج میرزا محسن‌خان امین‌الدوله و خانم فخرالدوله بود که نام پدر بزرگش علی را بر او گذاردند و ایام طفولیت در پارک امین‌الدوله (دروازه شمیران، اول

خیابان فخرآباد) ساکن بودند که هنوز آثار این پارک موجود است و در چوبی این پارک بازسازی شده و در فهرست میراث فرهنگی به ثبت رسیده است. جنب این در چوبی، ساختمانی با سردر کاشی‌کاری به‌نام «بنیاد نیکوکاری

حاج‌محسن امین‌الدوله تاسیس ۱۳۳۱ خورشیدی» به چشم می‌خورد. اکنون این ساختمان، هنرستان پسرانه مالک‌اشتر نام دارد و چنانچه از بیرون نمایان است داخل آن هم کاشی‌کاری‌های زیبایی دارد. (کاش موقوفات از نام اصلی واقف خود

تغییر نمی‌کرد که تشویقی برای خیرین باشد). خانم فخرالدوله ظاهراً زنی با کفایت بوده: از رضا شاه نقل است که: «در خانواده قاجار فقط یک نفر مرد پیدا می‌شود و آن هم خانم فخرالدوله» (۳) شاید به علت ازدواج حاج‌محسن‌خان

امین‌الدوله سینکی با خانم فخرالدوله بوده که در زمان جوانی این‌جانب (حدود نیم قرن پیش) چندین و چند خانواده سرشناس و محترم و اسم و رسم‌دار از سینک در حوالی خیابان فخرآباد و ژاله قدیم - که زمانی زمین‌های خانم

فخرالدوله بوده است - ساکن بودند. از این میان چند خانواده را ذکر می‌کنم: مرحوم منبع‌الملک سینکی از روسای معارف (آموزش و پرورش آن زمان) که فامیل پرتوی را برگزیدند، مرحوم دکتر حبیب‌الله سینکی که پسرشان هنوز

همان حوالی ساکن هستند، مرحوم ابوالحسن‌خان جبلی سینکی رئیس اداره تئاتر بانک ملی ایران - که همسرشان خانم بهجت سینکی بودند -، مرحوم سرتیپ علی‌نقی پرتوی (حدود میدان ژاله قدیم). پدر اینجانب (مرحوم حاج غلامعلی



مسجد فخرالدوله



در چوبی کوچه پارک امین الدوله



خاتم فخر الدوله در کنار فرزندان



علی امینی مجدی

(معروف به علی امینی) (۱۳۷۱-۱۲۸۴)



.....

### زیر سبدها شیر خوابیده

یکی از عموهای اینجانب به نام مرحوم میرزا غلامحسین در جوانی ملک سینک را فروخته و در بازار تجارت می‌کردند و نام فامیل خود را نیز از خواجوی به تجارچی تغییر داده بودند ولی مراداتی با فامیل سینک داشتند. شبی با کودکان‌شان میهمان پدران آقایان خداوردی فعلی (که از تبار آقا محمد هاشم هستند) بودند. سرشب که کودکان سروصدا می‌کردند و مزاحم بزرگترهای خسته از کار روزانه بودند، آقای خداوردی به بچه‌ها تشر زد (اصطلاح رایج در سینک (که «شلوغ نکنید زیر این سبدها شیر خوابیده است» (۱۲). کودکان حرف شنوی قدیم هم از شلوغی دست برداشتند ولی صبح که سبدها را بلند کردند مشاهده نمودند که بادیه (۱۳ و ۱۴) های مسین شیر زیر سبدها است.

### دامداری

هر خانواده ساکن سینک معمولاً گاو و چند گوسفند داشتند. محل نگهداری دام‌ها در زمستان طبقه زیر محل سکونت بود که گرمای حاصل از تنفس دام به اطاق‌ها اثر گرمابخشی داشت. هنگام بهار دام‌ها را به قسمت جلوی ساختمان منتقل می‌کردند، محلی که به اصطلاح باربند (بهاربند) نامیده می‌شد. محصولات لبنی یک گاو بخش اعظم احتیاجات یک خانواده را برآورده می‌کرد. گاو و گوسفند را سرشب و صبح نوشیده و شیر خام را در ظروف مسین دهانه گشاد (بادیه) می‌ریختند و زیر سبدهای بزرگی قرار می‌دادند و به اصطلاح شیر را می‌خوابانند و رویش هم سنگی برای حفاظت از دستبرد گریه می‌گذاشتند. صبح خامه روی شیر را آهسته جمع می‌کردند و چند روزی خامه را در کاسه‌ای معمولاً مسی می‌ریختند سپس کف کاسه را در نهر (۱۵) قرار داده و با قاشقی خامه را به هم می‌زدند. آب و کره از هم جدا شده، کره با بوی مطبوع قاتق (۱۶) نان و روغن مصرف خانوار بود. آب جدا شده هم که محتوی املاح و ویتامین‌های فراوان بود، به آب خمیر اضافه می‌شد. شیر هم جهت تهیه ماست، شیربرنج و کته شیر مورد مصرف قرار می‌گرفت. در ایوان یا پشت‌بام هر خانه معمولاً چند سبد بزرگ برای خواباندن شیر موجود بود. فضولات دام‌ها هم در طویله و بهاربند انباشته و تخمیر می‌شد و بهترین کود برای کشاورزی و میوه‌های ارگانیک (۱۷) بود.

### گولو گولو

گوسفند حیوانی است رام و بره‌اش هم همین‌طور. ولی گوساله سرکش و نافرمان است و اگر سربس‌سرش بگذارند از کنترل در می‌رود و گرفتنش مشکل است. گوساله را باید به آرامی و به اصطلاح سینی‌ها با نوای «گلوگلو» کردن تحت کنترل گرفت. اگر جوانان به‌خصوص پسران نوجوان بدقلقی می‌کردند و موجب رنجش خانواده می‌شدند (بلانسبت جوان‌های امروزی!) معروف بود باید گولو گولو کرد و شدت عمل به خرج نداد. خانم مرحوم احسن آقا به نام مرحوم سکینه مرندی چند جوان داشت که بحمدالله همه مردان برومند امروزی‌اند. وی می‌گفت: «جوان‌داری، شمشیرداری!» حالا هم اگر در خانواده کسی از سرکشی جوانی شکوه کند، به وی می‌گوییم به قول سینی‌ها گولو گولو کنید یا به زبان امروزی مدارا کنید و شدت عمل به خرج ندهید.

### حمام زایمان

در تابستان‌ها با اقامت طولانی در سینیک مجبور بودیم چند بار سختی خزینه رفتن را تحمل کنیم و به حمام قدیم نقره (۱۸) سینیک برویم. ساکنین سینیک بیش از امروز بودند و زاد و ولد هم بیشتر. چه بسا حمام رفتن مصادف با حمام زایمان خانمی از اهالی می‌شد و ناگاه جمعه‌ای مسین می‌رسید که داخل آن شربت و کاجی و ... جهت پذیرایی از کسانی که داخل حمام گرم و تاریک بودند و چقدر این پذیرایی دلنشین بود.

### پرورش زنبور

در ایوان هر خانه سینیک معمولاً کندوی سبیدی استوانه‌ای شکل قرار داشت که زنبور می‌بایستی هم موم بسازد و هم عسل تهیه‌کند و به گمانم فقط در سطح داخلی این استوانه لانه سازی زنبور انجام می‌گرفت. معمولاً زنبور عسل در گویس سینیکی‌ها «مگس» گفته می‌شد. شاید اولین بار تیمسار پرتوی آقایی ارمنی را به استخدام گرفتند به نام آرشویل که سینیکی‌ها او را مسیو اشرفی خطاب می‌کردند و کندوهای مکعبی شکل امروزی که شان را با موم آماده در آن قرار می‌دهند و طبقات متعدد دارد اولین بار توسط این شخص در این آبادی باب شد. در این نوع کندو زنبور، فقط تهیه عسل و تخم ریزی را بر عهده دارد و نه ساختن موم و بنابراین بازده آن بیشتر است. مسیو اشرفی با داشتن یک دست (یک آستین پیراهن یا کتتش به علت نداشتن دست به جیب شلوارش دوخته شده بود)، مردی کارآمد و با سینیکی‌ها خیلی اخت و دمخور بود. خدا رحمتش کند.

### زایمان در سینیک

در نوشته‌های قبل از مشاغل در سینیک قدیم یاد شد ولی شغلی که بر عهده یک بانو بود از قلم افتاد. این شغل مهم قابلیت یا مامایی است. مرحوم خانم زهرا همسر مرحوم مشهدی داود این مهم را بر عهده داشت. زنی بود خوش‌رو و دوست داشتنی. جالب این‌که اگر گاو و گوسفندی هم در زایمان مشکل داشت، عمه قزی زهرا را به کمک می‌طلبیدند و ایشان با تجربیاتی که داشتند از عهده بر می‌آمدند. البته قبول کنیم که زایمان امری طبیعی است و در هر لحظه هزاران تولد در جهان صورت می‌گیرد و تا آنجایی که مطالعه کرده‌ام مراحل زایش در موجودات به‌خصوص میان پستانداران بسیار مشابه است. بنابراین کمک به امر زایمان یک انسان و یک دام تفاوت آن‌چنانی ندارد. از دوستان، خانم حوریه لواسانی دختر خانم مهین و مرحوم محمود آقا لواسانی تولدشان در سینیک بوده و مادر ایشان همیشه با آب و تاب خاطره به‌دنیا آمدن دخترش را تعریف می‌کند.

### خانه سبز

در زمان کودکی من تابستان‌ها چند ماهی در سینیک اقامت داشتیم. سال‌ها مسکن ما منزل مرحوم عمویم آقا میرزا هادی بود که پایین ده قرار داشت و این خانه در اختیار پسر عمویم سرهنگ خواجهی بود ولی انگار مال خودمان بود و راحت زندگی می‌کردیم. بعد از مدتی فکر کردیم چه خوب است مثل خانواده‌های پرتوی ما هم در دشت‌ها سکنی کنیم. پدرم به مرحوم آقا ابوالقاسم خداوردی سپردند که آلاچیقی در باغچه دشت‌ها علم کنند. ایشان هم با ابتکار خوبی پایه‌هایی از تیر تیریزی برپا کردند و دو اتاقک دوقلو تحویل ما دادند. خوش و خرم در آلاچیق اثاثمان را گذاشته و ساکن شدیم. چشم‌تان روز بد نبیند. سر و کله پسر عمویم سرهنگ حسین خواجهی پیدا شد و از اینکه عمویشان با خانواده مقید در باغ و این مکان بی‌در و پیکر سکنی کرده‌اند خون‌شان به جوش آمد و عزم‌شان جزم بود که ما را به منزل برگردانند. بالاخره مدتی مهلت خواستیم و کم‌کم سر و صداها خوابید و چند سالی در همان آلاچیق و یک چادر مسکن گزیدیم. آلاچیق‌مان دیوارهای تیریزی با برگ‌های سبز بود که اصطلاحاً پردو می‌گفتند (با فردو انرژی هسته ای اشتباه نشود!!). این ترکه‌ها از لابلای هم رد می‌شد و مثلاً به نوعی توی هم بافته بودند که متأسفانه رفته‌رفته برگ‌های خشک می‌شد و با نشست و برخاست کم‌کم می‌ریخت و دیوارها رو به لخت‌شدن می‌رفت. البته تابستان هم رو به پایان می‌رفت. این دیوارهای سبز شاخه تیریزی هر سال بایستی نو می‌شد که آقا ابوالقاسم زحمتش را می‌کشیدند و ترکه‌های خشک بی‌برگ سال قبل برای گیراندن اجاق خیلی خوب بود. سال دوم سکونت سقف آلاچیق را با برزنت پوشاندیم که از باران در امان باشیم.

موضوع امنیت را در نظر بگیرید: خودمان و اثاث مختصرمان در آلاچیق بی‌در و پیکر چند ماهی زندگی می‌کردیم. این طرف و آن طرف هم می‌رفتیم. فقط شب‌های محرم که تکیه می‌رفتیم رختخواب را پهن و زیر لحاف را برجسته



می‌کردیم که اگر دزدی آمد گمان کند کسی در رختخواب خوابیده است!!  
خلاصه چند سالی در خانه‌سبز سکونت داشتیم، سقف و دیوارها همه سبز، اوایل سبز تازه و کم‌کم خشک‌شده ولی صفا داشت.

چند سالی بدین منوال گذشت. پدرم استاد اسحق برگ‌جهانی را که برای همه بنایی می‌کرد، احضار کردند و قرار بنا کردن ساختمانی کوچک آجری با سقف شیروانی و دو اتاقک و ایوان و آشپزخانه و دستشویی را گذاشتند. با توجه به اینکه مصالح با الاغ از پایین بایستی تا دشت‌هان حمل شود این ساختمان در حداقل امکانات می‌باید ساخته می‌شد. در این خانه ساده و کوچک چه انسان‌ها و چه شخصیت‌های علمی و فرهنگی و دانشگاهی آمدند و رفتند و یادشان پیوسته در دل ما باقی است. مصداق مثل معروف:

در خانه ما رونق اگر نیست صفا هست      هرچاکه صفا هست در او نور خدا هست

\*\*\*

- 1) خانواده‌های باباخانی سینک خود را از اسلاف «باباخان» می‌دانند. خوب است افرادی از این خانواده اطلاعات خود را در این زمینه به نگارش در آورند.
- 2) ممکن است به همین دلیل نام این محل لشکرک شده باشد (ا.م. فرزند نگارنده)
- 3) این جمله از مقدمه کتاب بر بال بحران (زندگی سیاسی علی امینی) نوشته ایرج امینی (فرزند علی امینی) آورده شده ولی در ویکی‌پدیا (Wikipedia) بدین صورت آمده است: «در خانواده قاجار فقط دو نفر مرد پیدا می‌شود یکی خانم فخرالدوله و دیگری آقا محمد خان قاجار»
- 4) بخش‌هایی را نیز من از Wikipedia برگرفته ام. (ا.م. فرزند نگارنده)
- 5) بسیاری از ممالک شماره کاشی (پلاک) خانه‌ها ثابت می‌ماند و در واقع جزئی از شناسنامه و تاریخچه آن ساختمان محسوب می‌شود ولی در تهران در یک حرکت ناگهانی تقریباً همه شماره‌ها را عوض کردند. (ا.م. فرزند نگارنده)
- 6) این تبار نامه صحت گفته مرحوم پدر بزرگ مینی بر اینکه نسب ما (سینکی‌ها) به نور مازندران می‌رسد تایید می‌کند. بنا به گفته مادرم، ایشان (مرحوم حاج غلامعلی خواجوی) با لحاف دوزهای تهران (که غالباً از نور و کجور می‌آمده‌اند) به زبان خودشان احوال‌پرسی و اختلاط می‌کرده‌اند. (ا.م. فرزند نگارنده)
- 7) پس دست: کنار گذاشته، ذخیره (شاید اصطلاح سینکی باشد) (ا.م. فرزند نگارنده)

....

- 9) بندگاه- بندگاه آب: به اصطلاح سینکی‌ها: «بنگاب» (ا.م. فرزند نگارنده)
- 10) اویار: (اصطلاح سینکی) آب یار- کسی که آبیاری باغ‌ها را بر عهده دارد. سینکی‌ها (مثل اغلب جاهای ایران به آب «او» می‌گویند (تلفظ مانند حرف انگلیسی O) (ا.م. فرزند نگارنده)
- 11) اصل معروف «نشتاب بهتر از غرقاب است» نیز رعایت می‌شد. در غرقاب املاح مفید خاک حل می‌شود و به عمق می‌رود یا جاری شده و هدر می‌رود.
- 12) برای درک بهتر این قسمت به مطلب با عنوان «دامداری» مراجعه نمایید. (ا.م. فرزند نگارنده)
- 13) ناخودآگاه یاد این شعر افتادم که هر دو معنی بادیه را در یک بیت آورده است: (ا.م. فرزند نگارنده)  
کار پاکان راقیاس از خود مگیر      گرچه باشد در نبشتن شیر، شیر  
کان یکی شیری است کادم می‌خورد      کان یکی شیری است که آدم می‌خورد  
آن یکی شیری است اندر بادیه      آن دگر شیری است اندر بادیه
- اشعار فوق در افواه عامه منسوب به مولاناست ولی در مراجعه نگارنده به مثنوی فقط بیت اول یافت شد و دو بیت آخر یافت نشد.

14) بادیه: ظروف مسی دهان گنژاد

15) از میان اکثر خانه‌های سینک نهری عبور می‌کرد.

16) (احتمالاً مثل سینکی): گفتم پسرم قاتق نانم شود قاتق جانم شد (ا.م. فرزند نگارنده)

قاتق: در اصل کلمه‌ای ترکی به معنی دوغ یا ماست است ولی در تداول عامه قاتق کردن یعنی نانخورش را کم‌کم با نان خوردن تا به همه نان برسد (دهخدا). (مرحوم مهرانگیز وقار (مهری خانم) هم این اصطلاح را بکار می‌برد: (قاتق کنید تا سیر شوید) (ا.م. فرزند نگارنده)

17) ارگانیک: کاملاً طبیعی و بدون استفاده از سموم و کودهای شیمیایی (ا.م. فرزند نگارنده)

(18کاش شورای ده برای نامگذاری کوچه ها از نام هایی استفاده کند که از قدیم مرسوم بوده مثلا کوچه حمام نقره (ا.م. فرزند نگارنده)

دی ۶, ۱۳۹۵

## 1 Comments

۱.  
علی اکبر لبافی

[مرداد ۱۳, ۱۳۹۳ at ۲:۰۶ ب.ظ](#)

خیلی عالی است. به نظر نه تنها در قدیم بلکه اکنون هم کسانی اهل سینک هستند که نمونه شان در روستاهای پیرامون کم یافت می شود.

